**١٣٠ - مقام حضرت عبدالبهاء**

از حضرت عبدالبهاء است قوله اللّطیف : " ای یاران الهی این عبد در حالت محو و فنا و محق و بینوا از دوستان در نهایت رجا استدعا مینماید که آنچه از قلم این مسجون صادر آنرا تابع و قائل و معتقد گردند غیر از آن کلمه‌ای بر لسان نرانند و نعت و ستایش ننمایند و مقام و مرکزی نجویند و مدح و ثنائی نگویند و آن این است که اگر نفسی از مقام این عبد پرستش نماید جواب عبدالبهاء اگر معنی غصن استفسار کند جواب عبدالبهاء اگر معانی سدرهٴ غصن طلب نماید جواب عبدالبهاء اگر معانی فرعیّت منشعب خواهد جواب عبدالبهاء خلاصه بکلمهٴ عبدالبهاء کلّ اکتفا کنند و بدون آن کلمه حتّی کلمهٴ غصن در تحریر و تقریر خویش بر زبان نرانند و از این کلمه بهیچوجه تجاوز نگردد و حرفی و گفتگوئی نشود"

و در خطابی از آن حضرت به محفل شور نیویورک است قوله العزیز : " در خصوص رجوع ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احبّا اختلاف است سبحان اللّه بکرّات و مرّات از قلم عبدالبهاء جاری و بنصّ صریح قاطع صادر که مقصود از نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقائد کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد امّا نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء "

و در سفر نامهٴ امریکا قوله العزیز : " هر چه ما میگوئیم بندهٴ خدا عبدالبهاء هستیم باز مردم ما را باسم پیمبر دینی میخوانند نوعی میشد که این القاب و اسامی را ترک میکردند خوب بود "

و در نطقی است قوله الجلیل : " من عبدالبهاء هستم جمیع احبّا باید باین بیان راضی گردند تا من از آنها راضی باشم .... بعد از جمال مبارک تا یوم ظهور ثانی مقام عبودیّت محضهٴ صرفه نه عبودیّت تأویلی عبودیّت حقیقی صرف بندهٴ آستان باشیم "

و در نطقی در نیویورک قوله الجمیل : " جمال مبارک عهدی گرفتند ولی من موعود نیستم موعود جمال مبارک بعد از هزار سال یا هزاران سال است ولی عبدالبهاء مبیّن کتاب اوست "

و قوله المبین : " عبدالبهاء بندهٴ آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیّت صرفهٴ محضهٴ درگاه کبریا دیگر نه شأنی دارد و نه مقامی و نه رتبه و نه اقتداری و هذه غایتی القصوی و جنّتی المأوی و مسجدی الاقصی و سدرتی المنتهی ظهور کلّی مستقلّ بجمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشّر جمال مبارک روحی لهما الفداء منتهی شد و تا هزار سال کلّ من فیض انواره یقتبسون و من بحر الطافه یغترفون "

و در خطاب به محفل شور نیویورک قوله العزیز : " ای یاران الهی عبدالبهاء مظهر عبودیّت است نه مسیح خادم عالم انسانی است نه رئیس مفقود است نه موجود فانی محض است نه باقی و از این مباحث نتیجه و ثمری نه بلکه باید با کلّ اینگونه مباحث و تنافسات را در کنار نهیم بلکه فراموش کنیم و بآنچه که امروز واجب و لازم است قیام نمائیم زیرا این مباحث لفظ است نه معانی مجاز است نه حقیقت واقع این است که کلّ متّحد و متّفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد براندازیم "

و قوله الاکید : " ای دو بنده الهی من در حقِّ شما دعا نمایم و بدرگاه احدیّت جمال ابهی بینهایت تضرّع و ابتهال کنم و عجز و نیاز نمایم و طلب عفو و مغفرت کنم من بندهٴ ذلیل حقیر جمال مبارکم و عبد ضعیف رقیق اسم اعظم اگر مرا به بندگی قبول فرماید عبد صادقم و اگر نفرماید عبد آبق این است مذهب و طریق و آئین من خدایا تو میدانی که اگر کسی ضربتی بر جگر من زند خوشتر آید از اینکه این تصریح را تأویل نماید خداوندا تو دانی که رگ و ریشه و اعضاء و جوارح و ارکان و جان و دل من از کلمهٴ جز عبودیّتِ جمال ابهی میلزد و میسوزد خدایا تو شاهد باش که من از قاتل خود عفو نمایم ولی از نفسی که کلمهٴ غیر از عبودیّت جمال قدم و رقیّت اسم اعظم در حقّ من گوید نگذرم و او را از خود دور نمایم ای خدا تو عفوّی و غفوری این دو نفس بیخ‌یالند غرضی ندارند ایشان را خطا عفو فرما و بیامرز و حفظ کن که من بعد کلمهٴ جز رضای تو بر زبان نرانند توئی حافظ و مقتدر و توانا ع‌ع

این مکتوب بخطّ خود نوشتم که مبادا شبهه‌ای عارض شود ع‌ع "